



## شماره ثبت: ۳۱۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲.....	استثنائات کذب
۲.....	مرور جلسه قبل
۲.....	ادله روایات
۲.....	نکاتی در مورد تقیه
۳.....	روایت اول
۳.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۳.....	۱. منظور از حلف چیست؟
۴.....	نتیجه
۴.....	۲. منظور حلف «حلف بالطلاق» نیست
۵.....	۳. موضوع روایت خوف علی مال
۵.....	۴. تقیه خوفی مشمول روایت است
۵.....	۵. منظور از سلطان
۵.....	۶. تعمیم مسئله از خود شخص به دیگران (برادران دینی)
۶.....	۷. منظور از اخیه



## شماره ثبت: ۳۱۱۳

### استثنائات کذب

#### مرور جلسه قبل

اولین مورد از استثنائات کذب، کذب در مقام اضطرار و ضرورت، اکراه است. در این موارد حرمت برداشته می‌شود و جایز است که انسان دروغ بگوید.

دو نوع استدلال در این امر داشتیم، ادله خاص و عام داشتیم. به دلیل وجود آیات، ادله‌ی خاصه را مقدم داشتیم. از سویی ادله‌ی عامه وضوح دارد.

در ادله‌ی خاصه، دو آیه را بررسی کردیم. آیه ۱۰۶ سوره نحل و آیه ۲۸ آل عمران را مورد بررسی قرار دادیم. حاصل بحث این بود که آیه اول استدلال تام بود. آیه دوم استدلال تام نداشت.

#### ادله روایات

بابی وجود دارد که قریب بیست روایت است. مفاد این روایات این است که کذب در موارد ضرورت جایز است.

#### نکاتی در مورد تقیه

یکی از مسائل اختلافی بین شیعه و سنی، اصل تقیه است. امامان (علیهم‌السلام) نیز برای اثبات تقیه از همین آیات استفاده شده است.

عامه می‌گویند، تقیه را نفی نمی‌کنیم. اما آن چیزی که در قرآن آمده است در مقابل کفار است. تقیه در بین مسلمانان جایز نیست. اما خاصه غیر این مطلب را می‌گویند.

در ادامه مبحث بالا گفتیم که روایات اشاره دارند کذب در موارد تقیه جایز است. استدلال به آن روایات، برای مطلق کذب در مقام ضرورت است. مفاد این روایات «حلف عن کذب لتقیه» است. و به طریق اولی کذب تقیه شامل می‌شود.

این روایات در «کتاب الایمان» در وسائل الشیعه است. این کتاب چاپ جامعه مدرسین است. در پاورقی مستدرک را گنجانده‌اند و نیاز نیست که کتاب مستدرک را جداگانه داشته باشیم. تمام آدرس‌های ما بر اساس این چاپ است.



## شماره ثبت: ۳۱۱۳

### روایت اول

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخْلَفَهُ السُّلْطَانُ بِالطَّلَاقِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَحَلَفَ قَالَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ وَ عَنْ رَجُلٍ يَخَافُ عَلَى مَالِهِ مِنَ السُّلْطَانِ فَيُحْلِفُ لِيَنْجُوَ بِهِ مِنْهُ قَالَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَحْلِفُ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ أَخِيهِ كَمَا يَحْلِفُ عَلَى مَالِهِ قَالَ نَعَمْ.»<sup>۱</sup>

این روایت اول باب دوازدهم کتاب ابواب الایمان است. این روایت از لحاظ سندی کاملاً معتبر است. محمد بن یحیی چه اشعری، العطار باشد، معتبر است. احمد بن محمد هر کدام از سه تن باشند، معتبرند. اسماعیل بن سعد الاشعری نیز توثیق شده است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت سه سؤال از امام (ع) شده است:

۱. «عَنْ رَجُلٍ أَخْلَفَهُ السُّلْطَانُ بِالطَّلَاقِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَحَلَفَ» سلطان (جور) او را قسم به طلاق داده است (هر قسمی اطلاق دارد) و او نیز قسم خورده است. حضرت در جواب می‌فرماید: اشکالی ندارد.
۲. «عَنْ رَجُلٍ يَخَافُ عَلَى مَالِهِ مِنَ السُّلْطَانِ فَيُحْلِفُ لِيَنْجُوَ بِهِ مِنْهُ» می‌گوید در مالش خوف دارد و سلطان می‌خواهد او را اخذ کند، وی نیز قسم می‌خورد تا از شر سلطان خلاص شود. باز حضرت می‌فرماید: اشکالی ندارد.
۳. «هَلْ يَحْلِفُ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ أَخِيهِ كَمَا يَحْلِفُ عَلَى مَالِهِ» در اینجا سؤال می‌کند: اگر مال کسی دیگری (برادر دینی) بود در آنجا نیز می‌توان قسم دروغ خورد. امام می‌فرماید: بله در اینجا چند نکته وجود دارد:

#### ۱. منظور از حلف چیست؟

در سؤال‌ها، سه احتمال وجود دارد.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۲۴



## شماره ثبت: ۳۱۱۳

۱. چون قید دروغ نیامده است، منظور را قسم بگیریم. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»<sup>۱</sup> خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید! اصل قسم خوردن، شاید شبهه‌ای در آن باشد. احتمال اول این است که منظور کذب نیست و بر خود قسم صدق می‌کند. اینکه خدا و مقدسات را ابزاری برای مطامع دنیوی قرار بدهد. در اینجا حیث صدق و کذب نیست.

۲. قسم دروغ بگوید. در اینجا حیث صدق و کذب است. اینجا ناظر به این است که قسم دروغ می‌خورد.

۳. هر دو مورد اطلاق داشته باشد. در جایی که می‌گویند از سلطان نجات پیدا بکند آیا می‌توان قسم صدق یا کذب بخورد؟

زمانی که به سایر روایات که زیاد است مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که منظور دوم است. در روایات حلف کذب مطرح شده است.

قرینه‌ی دیگری «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» در روایات نیز آمده است. این قسم برای جاهایی است که برای گناه و معاصی انجام می‌دهد. برای امور دنیوی احتمالاً کراهت دارد؛ نه اینکه حرام باشد. البته می‌توانیم بگوییم که اطلاق دارد. منظور از «یلحق» نجات به واسطه‌ی کذب یا صدق است.

### نتیجه

حمل بر احتمال اول بعید است، اگر هم نگوییم که اطلاق بر احتمال دوم دارد باید بگوییم احتمال بر سوم دارد.

## ۲. منظور حلف «حلف بالطلاق» نیست

در سؤال اول «أَخْلَفَهُ السُّلْطَانُ بِالطَّلَاقِ» آمده است. حلف بالطلاق یک مبحث فقهی است و اختلاف بین عامه و خاصه است. ممکن است کسی بگوید حلف بالطلاق محل بحث است و کذب و صدق محلی ندارد. اگر این باشد، تا حدی احتمال اول می‌شود.

جواب این نظر این است که در روایت می‌گوید: «أَخْلَفَهُ السُّلْطَانُ بِالطَّلَاقِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ» اگر، «او غیر ذلک» نبود، می‌توانستیم بگوییم که فقط «حلف بالطلاق» است.

در سؤالات بعدی نیز، اطلاق دارد. «فَيَحْلِفُ لِيُنْجُو بِهِ مِنْهُ».

<sup>۱</sup> بقره، ۲۲۴



## شماره ثبت: ۳۱۱۳

در روایت اول، به وضوح «او غیر ذلک» می‌آورد. در نتیجه منظور «حلف بالطلاق» نخواهد بود. البته با توجه به روایات دیگر می‌توان گفت که اصلاً منظور از «حلف» خاص نیست.

### ۳. موضوع روایت خوف علی مال

موضوع این روایت، «خوف علی مال» است. برای اینکه مال را نجات بدهد، قسم می‌خورد. اما قاعداً به طریق اولاً در اعراض و نفوس هم جریان پیدا می‌کند. اگر «خوف علی مال» نیست و «خوف علی ارض» یا «خوف علی قتل» و ... است، الغای خصوصیت می‌شود.

این روایت دلالت می‌کند که اگر خوف بر مال، جان، زمین و ... بود (ضرری متوجه فرد می‌شود) می‌تواند قسم (کذب یا صدق) بخورد.

### ۴. تقیه خوفی مشمول روایت است

ظهور این روایت در جایی است که خوف و ضرری وجود داشته باشد. یعنی تقیه‌ی خوفی است. اگر تقیه نکند ضرری متوجه وی می‌شود. اما اگر جایی که این چنین نیست (جلب منفعت کند) آن‌ها را شامل نمی‌شود.

برای جلب منفعت نمی‌توانیم الغای خصوصیت کنیم. جان و زمین نیز از اموال محسوب می‌شود. همان‌طور که عرض شد، خوف علی المال برای جایی است که ضرری در کار باشد. این اطلاق به سود نمی‌شود. یعنی کسی برای اینکه سود کند، قسم کذب بخورد. سود نکردن، ضرر نیست. پس الغای خصوصیت نمی‌توان کرد.

### ۵. منظور از سلطان

سلطان به معنای اصطلاح خاص نیست یا اینکه الغای خصوصیت می‌شود. سلطان به معنای حاکمیت سیاسی است. در اینجا می‌توان گفت سلطان، معنای سلطنت سیاسی به شکلی و نحوی است. حتی اگر عمال سلطان باشد نیز الغای خصوصیت می‌شود.

هم از لفظ، الغای خصوصیت تمام موارد (سلطان اقتصادی، عمال سلطان) شامل می‌شود.

روایات دیگر مؤید الغای خصوصیات مذکور است.

### ۶. تعمیم مسئله از خود شخص به دیگران (برادران دینی)



## شماره شصت: ۳۱۱۳

همان‌طور که در سؤال سوم گفته بودند، اگر مال دیگری (برادر دینی) در خطر باشد می‌تواند قسم بخورد. زمانی که مال خود فرد باشد، سؤال اول و دوم است. نکته مهم روایت این است که دفع ضرر فقط برای شخص نیست بلکه برای دیگران (برادران دینی) است. در اینجا شک و گمانی وجود ندارد، چون خود امام (ع) به صراحت بیان فرموده‌اند.

### ۷. منظور از اخیه

نکته بعدی منظور از «اخیه» برادر مذهبی است یا برادری مسلمان؟ به دلیل آنکه سلطان در اینجا وجود دارد، بعضی از سلاطین شیعه نبودند و نیستند. «آخ و اخوت» در روایات ما دو کاربرد دارد. یک کاربرد خاص دارد که اخوت خاصه است که بین شیعیان است. اصطلاح دیگر اخوت عامه است. این اخوت، بین تمام مسلمین است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»<sup>۱</sup> در این آیه، تمام مسلمین حساب می‌شود. هر دو نوع اخوة در روایات ذکر شده است. یعنی بعضی به اخوة به معنای خاص اشاره دارد و بعضی به معنای عامه آمده است.

در فقه روابط اجتماعی، مسائلی را عرض کردیم، این دو نوع را دسته‌بندی کردیم.

همان‌طور که عرض شد در اینجا اخیه را می‌توان به معنای خاص یا عام گرفت. اگر شک کنیم باید به معنای خاص بپذیریم.

اگر با توجه به شرایط موجود در روایت اخوة خاصه را بگیریم. یا اگر به خاطر بی‌قرینه بودن باز اخوة را خاصه بگیریم. در نتیجه اخوة خاصه منظور خواهد بود.

البته ممکن است کسی بگوید اخیه به معنای عام است. باید توجه داشت که الغای خصوصیت در اینجا بعید نیست و می‌توان اخیه را به معنای عامه گرفت.

در اینجا بحث سلطان نیست، بحث اخیه است. سلطان در آن موقع مذهب عامه بوده است و از سویی می‌دانیم که ۸۰ درصد از حقوق اخیه بین عامه و خاصه مشترک است، در اینجا نیز بحث سیاسی و اعتقادی مورد بحث نیست، بلکه مورد اقتصادی است. در نتیجه می‌توان اخیه را به معنای عامه، الغای خصوصیت کرد.

<sup>۱</sup>حجرات، ۱۰



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۳۱۱۳